

و من از کمال خیرت و دهشت مبهوت بودم حضرت خاقان بی اختیار خندیدند و فرمودند این میرزا علی محمدخان پسر امین الدوله است اگر بنو کوری و دامادی قبول داری انشاء الله مبارک است و بمیل شاه گرفتار کرده والا ما ترا بیکمرد اجنبی نموده ایم حال اختیار با خودت میباشد حاج الدوله عرض کرد مقرب امین - الدوله و پسرش را در حضرت شهریاری باین درجه نینداستیم حال که دانستم غیر تسلیم و رضا کو چاره شاه آغا مبارک را خواسته بودند برو بیش خازن - الدوله جبهه ترمه که دیروز پوشیده بودم بگیر و بیاور آغا مبارک اطاعت نموده جبهه را آورد و بدوش من انداخت فرمایش شاهنشاهی مجدداً به آغا مبارک شد که میرزا علی محمدخان را ببر بیش عبدالله خان بدرش و بگو لقب نظام الدوله یدرت را باو التفات کردیم و خورشید کلاه را بلقب شمس الدوله مفتخر نموده

بزنی نظام الدوله دادیم در نهایت استعجال مشغول تهیه عروسی باش میرزا تقی خان علیه الرحمه میگوید گویا من آتروز نظام الدوله را بر مسند صدارت نشسته دیدم زیرا که خط و سواد و کفایت و مصاهرت پادشاه و وزیر زادگی ابا عن جد برای او جمع بود تا این جا بیانات مرحوم میرزا علی تقی علی آبادی بود ولی :

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آئینه تصور ماست همین نظام الدوله در زمان اقتدار پدر از ایران در بدرشد و به عربستان رفت جبهه این جلای وطن آن بود که نصایح او را امین الدوله بدرش قبول نکرد از مرحوم نایب السلطنه خائف گشته تا سه سال به تدابیر عمل آنچه داشت حمل به نجف اشرف کرده شبی که از فین کاشان با پنجاه نفر زبده سوار که همه از طایفه مادرش و از لرهای رشید اصفهان بختیاری بودند حرکت نمود تا بغداد هفت روزه رفتند

مادر میرزا علی محمدخان خواهر حاجی هاشمخان است که حکومت اصفهان را داشت از بس ظلم نمود خاقان مغفور او را کور و معزول نموده سیف الدوله را در سی و شش سالگی حاکم اصفهان فرمودند

در این مسافرت که میرزا علی محمدخان بیست و پنج منزل را هفت روزه طی نمود شمس الدوله را که شانزده ساله بود لباس مردانه پوشیده و همراه بردند میرزا ابوالحسن یغمای چندقی که نویسنده نظام الدوله بود حکایت کرد که میرزا علی محمدخان قبل از آنکه سوار شود بچادر من آمد و همچو گمان می کرد که از خیال فرار او مطلع نیستم فرمود یغما پدری مثل امین الدوله و شرافت دامادی خاقان مرحوم با یقین باین مطلب که شایسته صدارت ایران هستم حکومت کاشان و شئونات حالیه هم که هست بگذارم و بوادی غیر ذیروع فرار کنم پس فرق مابین من و ابراهیم ادهم چیست ؟

یغما گوید در جواب گفتم یک فرقی در میان است که ابراهیم ادهم علاقه دنیوی را گذاشت و ازو دوری کرد شما تعلقات دنیا را از پیش فرستاده دنبال آن میروید .

همین گفتگوها گذشت و این فقره موقوف گردید چون علی الرسم تمام اهل قلم با شال کلاه و دولاغ و چوخابارانی که لباس سلام آن عصر بود وضوح از منزل خود بخانه امین الدوله میرفتند و از آنجا بدرخانه می آمدند روزی بقاعده معموله به منزل امین الدوله رفتم دیدم حالت امروز برخلاف روزهای دیگر است جمعی کثیر از زرکرو سایر محترمه باجمعی از تجار و جواهر فروشان در این دیوانخانه ریخته اند و امین الدوله با کمال بشاشت مشغول خریداری شال و جواهر و بعضی فرمایشات متعلق بعروسی میباشد از تفصیل استفسار کردم فرمود فرصت گفتگو ندارم بروید اطاق نظام الدوله تفصیل را از وجویا شوید گفتم نظام الدوله کیست گفت میرزا علی محمدخان روانه منزل میرزا علی محمدخان که جوان و صاحب حسن صوری و معنوی بود شدم پس از اظهار مهربانی جوایب مطلب شدم گفت دیروز که شما در خدمت امین الدوله از دفتر خانه بیرون آمدید و منم در خدمت شما بودم میرزا یوسف پیشخدمت آمد که شاه ترا می خواهد وقتی شرفیاب شدم که در باغ گردش می فرمودند مرا بگوشه احضار فرموده و فرمایش کردند در حرمخانه تاج الدوله را که از حرمخانه شاهنشاهی و بازیگرخانه خارج است میدانی عرض کردم بلی فرمودند آغا مبارک خواجه تاج الدوله را میشناسی عرض کردم بلی فرمودند برو منزل آغا مبارک بنشین تا بگویم چه باید کرد حسب الامر اطاعت نموده بعد از آنکه بیای بالاخانه آغا مبارک آمدم مشارالیه بلاحظه احترام من زود بصحن عمارت آمد هنوز با اورسم سلام و علیک تمام نشده چوبی بدر خورد آغا مبارک چوبرا که دیدمی اختیار و هراسان مرا گذاشت و بسمت در اندرون شتافت و بدون تامل مراجعت کرده گفت شاه است و شما را میخواهد همینکه نزدیک بدر آمدم شاه فرمود اندرون بیا اطاعت نموده قدم در حرمخانه گذارم لکن از شدت واهمه و خجلت نزدیک بود قالب تهی نمایم حضرت خاقان ملتفت شده دست مبارکشان را بکمر من انداخته با کمال مهربانی و مرحمت مرا تا وسط عمارت برده به آواز بلند فرمودند تاج الدوله بیا بیا هلاکوخان پسر شجاع السلطنه آمده است پسرزاده های ما ماشاءالله بزرگ شده اند بطوریکه شناخته نمی شوند تاج الدوله در حالیکه سر تا پا غرق جواهر بود آمده بانهایت مهربانی اظهار التفات بمن کرد و در خدمت شاه و تاج الدوله وارد اطاق مرصع خانه تاج الدوله شدیم که پشتی و مخدعه مرصع و مسند مرصع و متکاهای مرصع و دوشکهای مرصع و کشته سوزها و مجمرهای مرصع در آن اطاق بود و برده های مروارید دوز آویخته بود من مثل بید می لرزیدم و از خجالت عرق میریختم تاج الدوله فرمود هلاکو از دیدن من تنها شرمتم می آید امشب عمارت قبله عالم خواهی آمد و صد نفر مثل مرا خواهی دید پس چه خواهی کرد خاقان مرحوم فرمود تاج الدوله قدری نبات بیاور تاج الدوله حقه مرصعی بر از نبات آورد شاه قدری بدهان خوه گذاشت و قدری بدهان تاج الدوله و فرمود قدری نبات بدهان هلاکوخان بگذار و رویش را بیوس تاج الدوله حسب الامر معمول داشت

مرحوم امین الدوله با آنکه درین عروسی مخارج گزاف نمود معهدا
مرحوم خاقان فرموده بود خواستی تقلید پدرت را کرده باشی و از من دختر
گرفته باشی ولی اشخاصی که بخشش های صدر را در عروسی ابراهیمخان دیده
بودند در عروسی پسر تو این شعر را میخواندند :

گیرم که مارچوبه کند تن بشکل مار
کو زهر بهر دشمن و کومهره بهر یار

از کمال محبت و مرحمتی که خاقان مرحوم بشمس الدوله داشت شبیکه او را بخانه
نظام الدوله بردند فردای آن بدون فاصله حضرت خاقانی بخانه امین الدوله
تشریف فرما شدند امین الدوله سوای شال و اتمه نقیسه دوازده هزار تومان پول
نقد پای انداز کرده بود تمام آن را خاقان مرحوم بشمس الدوله بخشید فرمان حکومت
کاشان را همانجا با اسم عضد الدوله نوشته شد و نظام الدله بنیابت عضد الدوله
حکمران کاشان گردید تا زمانی که از آنجا بمراق عرب فرسار نموده بقیه
عمر خود را در آنجا گذرانید و در آن اماکن مقدس آثارش از آفتاب
مشهورتر است اناث مطلع خانه خود را تاج الدوله در بدو جلوس شاه مرحوم
بآن حضرت پیشکش کرد الا دو پرده مروارید دوز که یکی بنجف و دیگری بکربلا
حمل شده یک پرده مروارید هم خازن الدوله بروضه کاظمین شریفین
فرستاده ندهیب چهار گلدسته کوچک آنجا از آثار حاجیه خانم دختر مصطفی
خان عواست .

عروسی فرزانه خانم - عروسی سپهدار

چون دوست علیخان و اجدادش همیشه اظهار ارادت بحضرت شاه شهید
و مرحوم محمد حسنخان سردار قاجار پدر شاه شهید میکردند و مادر حسین
علیخان معیر الممالک که معروفه بحاجیه خانم بود با حاجیه کاشیه که از سلسله
مرحوم ملک الشعراست از کسانی بودند که معاشر و مونس والدۀ حضرت
خاقان معسوب میشدند و خاقان مرحوم باین دو نفر زن محترمه نهایت التفات را
داشتند و اکثر در حرمخانه بسر میبردند باین مناسبات در وقتیکه فرزانه خانم
را بحسین علیخان معیر الممالک میدادند بجهت قدمت خدمت دوست علیخان و
التفات بمادر حسین علیخان دیناری از معیر الممالک نخواستند تمام تدارک دختر
خودشانرا خازن الدوله از خزانه داد در حق سهرابخان نقدی و غلامحسین خان
سپهدار هم این قسم معامله شد ولی سپهدار بزرگ پدر غلامحسین خان سپهدار
چون شخصا صاحب مکتب بود آنچه بروس او مرحمت شده بود قیمت آنرا نقد
بخازن الدوله تسلیم کرد

دختر هائیکه بقاجاریه و سایر میدادند - عروسی والیه

دخترهایی که حضرت خاقان برادر زادگان خودشان یعنی اولاد حسین
علیخان مرحوم داده اند تمام تدارک را مثل عروسی پسر های خود از خزانه
میدادند دختر هائیکه بسایر قاجاریه میدادند هر چه آنها می آوردند در کم

و زیاد آن فرمایش نمیفرمودند و بآن دختر ها زیاده بر سایر که بخانه غیر سلسله
قاجار میرفتند ملاحظه و اعطا میشد پس از آنکه چند خاتون محترمه از بنات
سلطنت بخانواده غیر سلسله قاجار مرحمت شد و قنبر این باب گردید امان الله والی
کردستان بخواستاری والیه همشیره شماع السلطنه اقدام نمود چون خسرو خان
هم بسیار خوش سیما بود و امان الله خان پدرش بعضی مستدعیات این وصلت را
عرض کرده بود که میخواهم بواسطه بستگی مخصوص بشاهنشاه ایران
دست مجاورین و همسایگان بدامن ملک موروث و موقع فرمان گذاری من
دراز نشود در جواب عرض یا عریضه اش حضرت خاقان این بیت را مرقوم
فرموده بودند :

قران آفتاب ماه میمون
دل احباب و اعدا شاد و پرخون

این عیش هم از عیشهای بسیار بزرگست که بزرگان خانواده بنی
اردلان با سلطنت قاجاریه مواصلت نموده اند تفصیل آن موجب اظناب و
تطویل خواهد شد پس از اجازه و مرخصی امان الله خان از حضور خاقان
که برای تهیه عروسی رخصت خواست حضرت خاقان فرمودند فی امان الله
برای پیش کش این فرمایش که خیلی باموقع و مناسب بود والی مشارالیه
ده هزار اشرفی نقد و پنج قطار قاطر تخت روان که هر یک معادل صد تومان
تقدیم شده بود و بیست قالیچه ممتاز قیمتی پیش کش کرد در همان سفر یکی
از خادمان حرم سلطنت را خاقان مرحوم طلاق داده با جواهر و اناث تجمل وغیره
بامان الله خان والی التفات فرمودند از حرمخا: باشخاص محترم این قسم التفات میشده
است محمد صادن خان کروی هم استعداعی این التفاترا کرد که از خادمان حرم
عالی باو التفات شود یکی از زوجات را با جواهر آلات و تجملات ممتاز باو الیفات
فرمود که والدۀ جناب حسینعلیخان امیر نظام است آقا علی اکبر که بعد از آقا سید
اسمعیل سمت پیشخدمتباشی کری داشت .

شیرین شاه - شیرین جهان خانم

(شیرین شاه) که خیلی خوش سیما بود با اناث و آلات جواهر باو التفات شد
که جدۀ مادری معیر الممالک حالیه دوست محمدخان است
شاهراده قیصر خانم همشیره جهانسوز میرزارا که از دختران محترمه حضرت
خاقان و مادرش دختر حسینعلیخان بیگلربیگی ارومیه بود بعد از فوت محمد ولیخان
محض آنکه سلیمان خان صاحب اختیار التفات مخصوصی شده باشد باو مرحمت
فرمودند خاقان مرحوم امان الله خان را که در آن عهد شیخ قبیله قاسملو بود یا
همشیره اش حاجیه خانم احضار فرموده فرمایش کردند دخترم را بصرافت خاطر
خود سلیمان خان میدهم من و امان الله خان هر دو در حق او باید پدری کنیم چون
والدۀ سلیمان خان زن بسیار معززه بود حضرت خاقان خیلی باواظهار مرحمت
می فرمودند این جشن هم از عروسی های بسیار بزرگ بود که از طایفه محترم افشار
بخانواده سلطنت وصلت و مصابرت جستند .

عروسی معتبردیگر که ازین ست رود کرج تا آن ست رودارس صدای مبارکبادش بلند بود عروسی (شیرین جهان خانم) هشیمة سیف الدوله بود که در سن چهارسالگی او را حسین خان سردار قاجار قزوینی برای مهدی قلیخان پسرش که در آنوقت هفت ساله بود کرده است این شاهزاده خانم را از تهران تا ایروان بیک تجمل واحترامی بردند که نمی توان بیانی کرد بیست جفت کجاوه کنیزان و خدمه او بودند که روپوش کجاوه همگی ده یک دوزی کلابتون بود روپوش تخت روان مروارید دوزومه عدد قبه مرصع بر آن منصوب بود وقاطر های تخت براق طلا داشتند سردار مزبور سوای کنیزان و غلامان و طلا و نقره آلات و زر مسکوک معادل سی هزار تومان املاک ایروان را جز و صدق عروسی خود قرار داد که همان املاک بعد از مصالحه باروسیه مانند سایر ولایاتی که گرفتند گرفته شد چونکه صد آمدند نود همراه اوست سیف الملوك میرزای پسر مرحوم ظل السلطان را ولیعهد رضوان مهد برای دست بدست دادن عروس و داماد از تبریز بایروان فرستاد چنین حکایت می کرد که پس از دست بدست دادن آنها سردار یکشب جواهر بر سر عروس و پسر خودش شاد بادش کرد چون شان من نبود که از زمین چیزی بردارم از کم و کیفیت آن مطلع نشدم زمانی که بعزل مخصوص خود آدمم دودانه لعل و سه دانه زمرد در میان کلاه و شاه ترمه کمر من افتاده بود که در قزوین آن پنج قطعه جواهر را بچهار صد تومان فروختم از این روایت مشت نشانه خروار و اندک گواه بسیاری تواند بود فاعتبرویا اولی الابصار اولاد همین مهدی قلیخان که دختر زادگان مرحوم خاقان هستند دور نیست اکنون غالب آنها برای معاش بومیه خود محتاج باشند درین جشن تمام خوانین آن سوی رودارس که خود را مالک همه چیز می دانستند دعوت شده بودند حاکم کنجیه و شکی و شیروان و شیشه و باد کوبه و رودبار و طالش و سالیان و بسیاری از معتبرین و رسوا درین ضیافت بودند گویند حسینخان سردار وقتی گفته بوده است که از اجزاء و اداره خودم و حکام همسایه و دوستان و اقاربم درین عروسی معادل یکصد هزار تومان برسم مبارکباد از شال و جواهر و نقدیه و غیره آوردند و بازای آن هریک را بفر خورشان از جهیزه و خلعت و انعام فروگذار نکردم بعد ازین عروسی مرحوم ولیعهد بملاحظه احترام و مهربانی که بهمشیره خود فرموده باشند با مختصری از حرم بایروان تشریف بردند درین تشریف فرمائی حسینخان سردار حسینخان ساری اصنان تشریفاتی که بعمل آورده اند از حوصله تحریر خارج است (خاتون جان خانم) مشهوره بدختر اصفهانی از حرم های حضرت خاقان بود یک دختر داشت اسمش شمس بانو خانم که بجای میرزا موسی خان پسر میزا بزرگ قائم مقام داده شده هزار تومان تدارک حضرت خاقان از خودشان به این دختر دادند و چیزی از حاجی میرزا موسی خان نخواستند در خانواده قائم مقامی او را شاهزاده سعادت می گفتند وقتی که این عروس را می بردند چیه که پنج قطعه زمرد بر آن منصوب و مهر مبارک حضرت سیدالساجدین علیه الصلوٰه والسلام در میانش بود بدست خودشان بر سر شمس بانو خانم زدند

و فرمودند این مهر مهر انوار در خانواده اجداد قائم مقامی بوده بعد از خزانة آمده اکنون که ترا باین خانواده بزرگ سیادت دادم مهر را نیز ببر که در همان دودمان بماند مدتها آن مهر مبارک نزد هشیمة میرزا ابوالقاسم قائم مقامی زوجه ملک قاسم میرزا بود البته هنوز در خانواده قائم مقامیها میباشد مرحوم طهماسب میرزای سوادله بطوریکه نگاشته شد تفصیل مهر حضرت و حقیقه زمرد را روایت کرده و الهدهه علیه (درخشنده گوهر خانم) که از بنات سلطنت و دختر زلیخا خانم ترکانیه بود بپسرزا اسماعیل خان بندپی مشهور به (حلال خور) دادند خان بی بی خانم از دختران حضرت خاقان و مادرش خیرالنسا خانم بلباسیه بود بمنجیم باشی رشتی دادند و آغایبگم خانم را که از بطن شاهنو از خانم کرجیه بود بپسرزاعلی ملاباشی هزار جریبی مشهور به دودانگه دادند سبب وصلت آنها بخانواده سلطنت آن بود که آقای میرزا خانلر حلال خور پدر بر پدر بسلاطین قاجار و اجداد امجادشان خدمت گذار بوده اند و همچنین پدران منجم باشی در هنگامه کیلان و مقدمه هدایت خان و سابق بر آن خدمات عده بتقدیم رسانیده بودند میرزا علی ملا باشی دو دانگه نیز با عن جد و خلفا عن سلف خدمت گار بودند بعد از فوت ملاباشی پدر میرزا علی خاقان مرحوم در حق مشارالیه خیلی اظهار مرحمت میفرمودند ولی خود میرزا علی آن متانت و جوهر میرزا اسماعیل خان بندپی و منجم باشی رشتی را نداشت بیضی فقرات از ملاباشی ناشی شده که اختصارا اشارتی بدان میشود از جمله حضرت خاقان شنیده بود که مشارالیه شرب می کنند و روزهای برف کار و گفتارش منحصر بصراف و حرف شراب است روزی از زمستان در بین باریدن برف او را احضار فرمودند هرچه عذرخواست مسومع نیفتاد تا باعامامه و عصا در نهایت و قار حاضر شد با آنکه علی الرسم می بایست باطاق بیاید کیفیت خمر و عالم مستی او را بر آن داشت که در کنار حوض ایستاده تا سری بتعظیم و کرنش فرود بیاورد اگر فرمایش لازمی باشد بشنود و مرخص شود از حالت او بحضرت خاقان عرض کردند فرمایش شد ارسی را بالا زنتند و بلا باشی فرمودند بیا بالا ملاباشی در کنار حوض نشست و عرض کرد بالانمی آیم شاه اگر لطف بی عدد راند بنده باید که حد خود داند خاقان مرحوم فرمودند اکنون حد ترا معلوم و خاطر نشان خواهم نمود چوب زیادی بپیرز علی زدند از این فرمایش شاهانه که وقتی فرموده بودند ملاباشی بقدری نامربوط گفت که فلان و بهمان فهمیدند معلوم می شود سواد و فهمی هم نداشته است صدایش بقول عوام دو پوسته بود زیر و بم حرف می زد و ریشش دراز بود گویا حالت نامی و نفاق هم داشته نشاطی خان این شعر را در حق او گفته :
دودانگه دوصدای دور و دودل دوزبان خدش کیش فلان دید و ریش بهمان داد بملاحظه آنکه پیوسته شاه شهید و خاقان رضوان مکان اهل دارالفرز را پیراهن تن خود خطاب میفرمودند میرزا اسداله خان نوری لشکر نویس باشی زمان خاقان شهید و میرزا آقاخان لشکر نویس باشی زمان حضرت خاقان که

درین عصر همایون مقام صدارت عظمی یافت باین پدر و پسر که هر اکثر اهل ششیر و قلم مقدم بودند خیلی میل داشتند که دختری از خانواده سلطنت بدهند ولی آنها فروتنی کرده گفتند حق خدمت بخانواده شاهی است نه وصلت و خویشاندی بالاخره خاقان مغفرت نشان فرموده بودند حیف است خانواده شما منتسب بسلسله سلطنت نشود (سیدی بیکم خانم ملقبه بهمد سلطان همشیره فرمانفرما را که ازدختران بسیار محترمه خاقانی خاله اعیانی مرحومه خلد جایگاه مهدعلیا طالب تراها میباشد بزنی خان نوری دادند و برای این عروسی جشن بزرگی در شیراز فراهم آمد

خرم بهار خانم - نوش آفرین خانم

(خرم بهار خانم) احترام الدوله همشیره کامران میرزا است خود حضرت خاقان در سفر شیراز دست اورا بدست جناب صاحب دیوان میرزا فتحعلیخان گذاشتند و بجای قوام فرمایش کردند دخترم عروس تو میباشد این عروس و داماد آن زمان خیلی کوچک بودند مجددا فرمود خیلی افسوس میخوردم اگر دلجوئی کاملی از بازماندگان حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله صدراعظم نکرده بودم عمر خاقان مرحوم کفایت انجام این عروسی را نکرد در زمان شاهنشاه میرور با تمام رسید نوش آفرین خانم که منتسب و تقرب او سابقا نکارش یافت (ماه نوش لب خانم افتخار السلطنه را که از بطن اوست بعیرزا نبی خان قزوینی امیر دیوانخانه دادند جهت این موصلت آنکه حاجی زین العابدین پدر همین میرزا نبی خان از تربیت شده کان میرزا محمدخان بیکلری بیکمی بود که در هیچ کاری بی مشاورت حاجی مشارالیه اقدام نمیکرد بعد از شهادت خاقان سعید و پراکنده شدن اهل اردو از قلعه شیشه و بودن حضرت جهانیانی در شیراز و داعیه سلطنت علی قلیخان برادر شاه شهید در مازندران و هنگامه صادق خان شقافی و یاغی بودن اکثر روسای ایران علی قدر مراتبهم تفصیل حالت میرزا محمد خان بیکلری بیکمی و قلمه داری و خدمتگذاری او در تواریخ زمان سلطنت قاجار میسویا یاد کرده شده در مدت قلمه داری او مهدعلیا والدۀ خاقان به بیکلری بیکمی فرموده در تمام خزائن موجوده دولت هر تصرفی شما بنمائید امضا میدارم مگر بیک خزانه مخصوص که بک کرور زرمسکوک در آن است و نثر کرده ام زمانی که بسم یرتخت سلطنت متمکن گردید این مبلغ تماما بمصارف خیریه برسد مساجدی که خاقان مغفور در بلاد عمده بنانموده که همه جا با اسم مسجد شاه یا جامع سلطانی معروف است با ضریح تفره و گنبد طلای کسر بلای معلی و گنبد طلای کاظمین علیهما السلام و حضرت معصومه بنت موسی ابن جعفر ع و ضریح حضرت ابوالفضل علیه السلام که ناتمامی او در زمان شاهنشاه جنت آرامگاه با تمام رسید و درهای تفره بعضی اما کن مشرفه و ومدارس و سایر آثار خیریه که در ارض اقدس فرموده اند غالباً ازین مبلغ بیک کرور بوده است اما مسجد شاه همدان که بوجوب (والا ما کن اقبال دادبار) بدبخت مسجیدی بود که مبالغی خرج شد و اکنون ناتمام است و ناتمامی آن موجب شده که مامن دزدان

و اشرار و قماربازان گردیده در صورتی که خیال اتمام او نباشد اگر منهدم شود و سنک و آجرش بمصرف بعضی پلها و مساجد مغرورۀ آنجا برسد یادگار چندی که ساخته شده وجه و اجاره آن بطور مشروع صرف تعزیه داری و سایر وجوه مبرات شود بهتر است از این مسجد که اسم خراب و رسم خرابیات دارد بالجمله بیکلری بیکمی دوللو بقدری محرمیت در خدمت شاه شهید داشت که مهد علیا والدۀ خاقان رضوان مکان از او حجاب نمیگرفت همین قدر در قدر و منزلتش کافی است که در مشاورت از قواناو ودوللو سلیمانخان اغضادالدوله و میرزا محمد خان بیکلری بیکمی اکثر اوقات طرف اعتماد شاه شهید و حضرت خاقان بودند خاقان شهید هر وقت بسفری میرفتند خانه و خزانه و حرمخانه هر چه بود سپرده به بیکلری بیکمی میشد بعد از رسیدن خبر شهادت خاقان شهید انارالله برهانه آنچه لازمه تدارک و مخارج قلعه داری بود از مرحومه مهد علیا میگرفت و بمصارفی که صواب بود می رسانید پولی که از خزانه بیرون می آمد شبها بیرون می آوردند حامل مبلغ خودش بود و حاجی زین العابدین و آقا جعفر سابق الذکر و آقا گرازی که در رشادت خیلی معروفست و این آقا اگر سوای آقا گرازی و آخر زمان خاقان مرحوم است پس از آنکه کوکب سلطنت خاقان مرحوم طلوع نمود و شد آنچه شد وقتی مرحوم ولیعهد و علی نقی میرزای رکن الدوله در خدمت خاقان مرحوم مستدعی شدند که دختری به بنی خان التفات شود حضرت خاقان فرمودند خدمات حاجی زین العابدین را از مهد علیا شنیده ام و مطلع هستم که میخواست او را لقب خانی بدهد خودش از بابت کدخدا مردی که داشت قبول نکرد بنا بر زحمتی که پدر میرزایی خان کشیده است نه بخواهش شما دختری که مادرش محبوب تر در قلب من است باو میدهم و افتخار السلطنه را بدین موجب بامیر دادند مرحوم ولیعهد و رکن الدوله در این عروسی خرجها کردند و حق بزرگی و آقائی را باعلی درجه بجای آوردند با آنکه خاقان مغفور از بزرگان سلسله خیلی احترام میفرودند گویا خاقان شهید بیش از آن ملاحظه جناب روساء و محترمین قاجار داشته اند تفصیل ذیل نمونه از احترامات اکابر و معمرین قاجار در خدمت سلاطین این سلسله جلیله آشکار و مکشوف می نماید حاجی محمد قلیخان آصف الدوله میگفت زمانیکه غلام بچه بودم در فصل تابستانی خاقان مرحوم به (سوهانک) تشریف برده بودند دره بود مشهور بشاه پسند که درختان آلبوالوی بسیار داشت فنادران نظارت خانه نقل بر سردرخت ریخته بودند ظل السلطان و جمعی از شاهزادگان در رکاب مبارت پیاده از سوهانک بسوی دره میرفتند در بین راه مهدی قلی خان بیکلری دوللو با چکمه و شلوار معزولا از حکومت استراپاد مراجعت کرده بود سری فرود آورد چشم خاقان مغفور که باو افتاد عنان اسب را کشیده در کمال مهربانی احوال پرسى فرمودند و امر کردند سوار شود بیکلری بیکمی عرض کرد آقا زادگان من خصوص ظل السلطان پیاده باشند من سوار شوم دور از ادبست خاقان فرمودند تو پیر مرد هستی و آنها جوانند تو دوللو هستی و آنها قوانلو پیش از سلطنت شما خود تانرا

لسو از ما نیمه‌انستید حالا باید جوانهای ما خودشان را از پیران شما کمتر بدانند سوار شو مهدی قلی‌خان سواره برابر اسب خاقان می‌آمد و شاهزادگان پیاده در جلو بودند تابنزلگاه و چادر رسیدند

چه فرمان یزدان چه فرمان شاه

بیکلرییکی در نهایت جسارت عرض کرد چه تقصیر کردم که مرا از استراباد معزول کردی خاقان مرحوم در نهایت ملایمت قسم یاد کردند که شاه شهید را در خواب دیدم و بمن فرمودند استراباد خانه ما میباشد خانه مرا بدست دولو مده مهدیقلیخان حکایت خواب و فرمایش خاقان شهید را که شنیدی اختیار بخاک افتاد مثل آنکه وحی آسمانی یار نازل شده باشد (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه) دیگر لب از گفتگو بسته اظهار چاکری و شکرگزاری نمود و دورشته تسبیح مروارید از جیب خود بدر آورد که بسیار ممتاز بودند با بیست دانه زمررد سوراخ کرده بسیار نفیس و عرض کرد این جواهر از خانه ترا که بدست من آمده آنچه در حکومت استراباد بدست آورده‌ام صورتش را بخاک پای مبارک میدهم هرچه بمن مرحمت میشود و هرچه پسند طبع همایون می‌افتد مختارند صاحب‌جان و مال نیستم خاقان مغفور ازین ادبدانی بیکلرییکی بسیار منبسط شده بظل السلطان فرمودند بیکلرییکی خسته و از سفر آمده است روانه سوهانک شده حمام برود تاماهم بناییم بعد قبا ی تن خود را که دارائی سجا ف ترمه بود برای بیکلرییکی پیر و بیگو این قبائی است که امروز در تن من بود همانطور که عرق سفر شما خشک نشده عرق من هم درین قبا خشک نشده است عرق شاه میبست دارد بیوشید حسب الامر شاهانه اطاعت کردم بیکلرییکی به پیشخدمت خود گفت خورجینی که در ترک اسب من است بیاور بده محمد قلی پیرد خدمت شاه آن خورجین را سر بسته بحضور آوردم تسبیح صدانه زمررد ممتاز و دو پارچه جواهر آلات زنانه ساخته و سیصد عدد اشرفی در آن بود و چون بیکلرییکی گفته بود خلعت بهای تو هم در خورجین است حضرت خاقان سی دانه اشرفی بمن التفات فرمودند و فرمایش به بیکلرییکی شد که ما چهار شب در سوهانک هستیم شما هم بمانید و بشهر نروید مشارالیه بحکم همایون رفتار نمود

عروسی در سوهانک

در آن چهار شب گل سیما خانم همشیره خازن الدوله و شرف‌خانم همشیره تاج الدوله را بسوهانک آورده گل سیما خانم را ملقبه بکرچی خانم فرموده با آلات جواهر زیاد بزنی بیکلرییکی دادند و شرف‌خانم را ملقبه بظل تاج کرده بظل السلطان دادند سننیر خانم چرکسی را ملقبه به (باش آچق) نموده او را برای خودشان گرفتند این سه فقره عیش در سوهانک بعمل آمده منتهای دلجوئی از مهدی قلیخان بیکلرییکی فرمودند باش آچق مزبوره و هما خانم

والده جلال الدین میرزا و دو نفر دیگر از خادمان حرم غالباً لباس فرنگی می پوشیدند مناسب لقب از آن بابت است حکایاتی چند هم در تبیین مراتب احترام روسای قاجاریه نزد خاقان پس از آنکه سلیمان خان اعتضادالدوله متهم به بعضی خیالات شد از حکومت آذربایجان با اقتدار و استقلالی که داشت بجایاری به طهران آمد که غرض معاندین خود را مشهود پیشگاه شاهنشاه بهار د و یکسره باصطبل خاصه پادشاهی رفت محض اینکه صورت حال بعرض حضرت خاقان رسید خودشان باصطبل تشریف فرما شده با کمال احترام و محبت دست سلیمان خان را بدست گرفته بعمارت و تالار سلطنت آوردند این مطلب خود مشخص است که میرزا شفیق صدراعظم هر وقت خدمت مصطفی خان و علی قلی خان اخوان شاه شهید طاب تراه مرحوم امیر قاسم خان و ابراهیم خان ظهیرالدوله گذشته از دامادی در مقام فرزندی بودند مشرف میشده باشا کلان میرفته و قلندانش رار و بروی خودش میگذاشته و در پیش آنها می نشست است معلوم است پس از آنکه میرزا شفیق صدراعظم ایندرجه احترام را می نموده دیگران چه میکردند در هیچ مجلس و هیچ سلام احدی از نوکر بابت گویا بر قاجاریه مقدم نبودند زیرا که قائم مقام با آن احترام در نزد ولیعهد جنت مکان امکان نداشت که بر امیر خان سردار و ابراهیم خان سردار تقدم بجوید یا بر پیر قلیخان سردار قاجار شامیاتی سبقت نماید وقتی در او ان طفولیت در حضور خاقان مرحوم بودم و مشاهده کردم حاجی میرزا علیرضا که از خواجهای معظم و وزیر زاده محترم بود دست مصطفی خان عمو برادر شاه شهید را گرفته می‌آورد همیشه مصطفی خان وارد اطاق شد و نظر خاقان مرحوم بریش سفید و قامت خوش او افتاد از جا بلند شده و بلاحظه سنگینی گوش او بلند فرمودند (عمو سلام عليك) نوذر میرزای پسر مهدیقلی میرزای ملک آرا که قدری خفت عقل داشت و در خدمت حضرت خاقانی جسور بود عرض کرد شاه آقا این پیرمرد که چشم ندارد چرا تو واضع فرمودید خاقان مرحوم بی اختیار سیلی سختی بروی او زده فرمودند ای پدر سوخته تو که چشم داری و میبینی چرا تو واضع نکنم حاجی محمد حسین خان مروی عزالد نیلو که با والده خاقان جنت مکان منسوب و از یک شعبه بودند و ملقب به فخرالدوله بود بقدری اهمیت داشت که مدت بیست سال مخاطب بودن در سلام لفظ (قربانت شوم) که لازم و ملزوم باین منصب بزرگ است از او شنیده شد وقتی که حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی ملقب بنظام الدوله شد چون خان مروی باو میلی داشت از اعطای این لقب بصدر کراهت داشت حضرت خاقان برسم مالوف که همیشه فرمایشات سلام را بلفت ترکی و بصوت بلند ادا میفرمودند و غالباً فرمایشات ملوکانه از تخت مرمر در دیوانخانه میرسیده است فرمودند صدر را بلبق نظام الدوله سرافراز کردیم خان مروی بترکی عرض کرد (ناظم غیر منتظم وار) شاهنشاه را ازین جواب خوش نیامد و بتغییر فرمودند (ناظم غیر منتظم نه در) عرض کرد (هاضم غیر منهنم یعنی ترب در ترب ازین سؤال و جواب معلوم میشود که قاجاریه بچه درجه می خواستند زبان ایلیت را از دست ندهند بخصوص فخرالدوله که صاحب کمالات و